

به نظر می‌رسد با نگاه منصفانه باید به مجموعه نیروهای سازمان صداوسیما در این تجربه سخت نمره قبولی بدهیم. مادر بخش‌های زیادی از جامعه با چالش‌های جدی مواجه بودیم و هستیم و حتماً رسانه ملی می‌تواند در بسیاری از آن‌ها نقش مؤثرتری داشته باشد، اما باید این راهم در نظر بگیریم که از رسانه همه‌کاری بر نمی‌آید

رسانه ملی چگونه با دست و پای بسته در دریای موج کرونا شنا کرد؟

# سربلندی در آزمون سخت



کم‌کم باید برای یک سالگی کرونا آماده شویم. ویروسی که از اوایل دی سال گذشته در چین سر و کله‌اش پیدا شد و خیلی سریع‌تر از هر جهانگرد دیگری همه جهان را درنوردید. حالا همه ۲۱۹ کشور جهان درگیر با این ویروس شده‌اند و حدود ۵۱ میلیون نفر به آن مبتلا پیدا کرده‌اند و حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر هم بر اثر جان خود را از دست داده‌اند. کرونا تجربه بی‌نظیری برای زندگی به وجود آورد. تقریباً هیچ بخشی از زندگی مردم را نمی‌توانیم پیدا کنیم که کم یا زیاد متأثر از این ویروس و اقتصادات تحمیلی‌اش نشده باشد. اقتصاد، سیاست، فرهنگ، آموزش، ورزش، گردشگری و... هر کدام به نوعی در این چند ماه با این ویروس دست‌به‌گریبان بوده و سعی کرده‌اند که مناسبات و کارهای خود را به نحوی با آن هم‌راستا کنند. رسانه‌ها هم از این قاعده مستثنا نبودند.

مجید فضائی  
روزنامه‌نگار

نقد

## اگر کرونا دارید اخبار نبینید

امروز دقیقاً دو هفته است با کرونا دست و پنجه نرم می‌کنم؛ البته نرم می‌کنیم چون توفان کرونا خانواده ما را حسابی لرزاند و کوچک و بزرگ‌مان را مبتلا کرد. فقط دو روز از این دو هفته کافی

عطیه همتی  
روزنامه‌نگار

بود تا یکباره متوجه شوم چقدر حجم محتواهایی که ما روزنامه‌نگاران و رسانه‌چی‌ها از راه‌های مختلف به خورد مخاطب می‌دهیم مهلک است. چقدر حواسمان نیست که داریم چه پخش می‌کنیم و چه می‌نویسیم.

در روزهایی که مردم فقط روزانه ۱۰ هزار نفرشان تست کروناپشان مثبت می‌شود و اکثریت بی‌سروصدا و خاموش مبتلا می‌شوند و اصلاً تست نمی‌دهند، رسانه‌های اینترنتی و تلویزیونی تنها راه ارتباط مردم با دنیای خارج از خانه است، اما رسانه در این دوران سخت چه اطلاعاتی به آنها می‌دهد؟ کاش ما رسانه‌ای‌ها یک سوزن به خودمان بزنیم که این تعداد کرونایی که در خانه نفس نفس می‌زنند از دیدن این محتویات نفس‌شان می‌گیرد.

کرونا گرفته متهم نیست؛ این قدر او را در رسانه توبیخ نکنیم، حتی آن کسی که ناقل است متهم نیست وقتی مجبور است خودش را در اتوبوس و متروهای قبل از ۸ شب مجاله‌شده بچپاند.

مادر بزرگ هفتاد و چند ساله کرونایی من وقتی در برنامه پزشکی مجری رو به دوربین از مهمان پزشک برنامه می‌پرسد: چرا اکثر بیماری‌های قلبی مبتلا به کرونا از بین می‌روند؟ چه حالی می‌شود؟ از دیدن گورهای تازه که خبرنگار با آب و تاب نشانش می‌دهد و کت و شلوار پوشیده جلوی دوربین زل می‌زند و می‌گوید: مسؤولان قبرستان گفته‌اند همه این‌ها به زودی از کرونایی‌ها پرمی‌شوند، چه؟ ما از سمت دیگر پشت بام افتاده‌ایم. نه به آن روزهای اول که خبرنگار با خنده توی خیابان راه افتاده بود و خوشحال میکروفن می‌چرخاند و می‌پرسید: از کرونا که نمی‌ترسید؟ و عابران خوش‌خوشان جواب می‌دادند نه! و نه به امروز که پرستار را می‌برد در اتوبوس شهری که بغض و گریه کند تا مسافران از رفتن به سفر پشیمان شوند و او تاکید می‌کند که کادر درمان خسته است و دوستش که هیچ بیماری زمینه‌ای نداشته از کرونا فوت شده است.



و درمانی بود و طرف دیگر ترساندن جامعه و فلج کردن ذهن افراد با بزرگ‌نمایی ویروس.

موضوع آموزش را هم باید در نظر بگیریم. مدارس و دانشگاه‌ها تعطیل شدند و نسلی که باید فردای این جامعه را می‌ساختند از دریافت ابتدایی‌ترین آموزش‌ها محروم بودند. صداوسیما با کمک وزارت آموزش و پرورش خیلی زود برنامه‌های درسی را از طریق آنتن تولید و سعی کرد تا حدودی مرهمی بر مشکلات نهادینه نظام آموزش و پرورش باشد.

همه اینها را باید در نظر بگیریم و چالش‌های بودجه‌ای سازمان را هم اضافه کنیم و حالا قضاوت کنیم. به نظر می‌رسد با نگاه منصفانه باید به مجموعه نیروهای سازمان صداوسیما در این تجربه سخت نمره قبولی بدهیم. ما در بخش‌های زیادی از جامعه با چالش‌های جدی مواجه بودیم و هستیم و حتماً رسانه ملی می‌تواند در بسیاری از آنها نقش مؤثرتری داشته باشد، اما باید این راهم در نظر بگیریم که از رسانه همه‌کاری بر نمی‌آید. تعطیل کردن شهرها یا اجرای درست پروتکل‌ها یا سیاستگذاری‌های اقتصادی متناسب با شرایط جدید در حیطه وظایف و اختیارات رسانه ملی نیست که بخواهیم ناکارآمدی در آن بخش‌ها را به حساب رادیو و تلویزیون بگذاریم.

سختی برای همه رادیو و تلویزیون‌ها پیش آورد، از جمله رادیو و تلویزیون کشور ما.

در مورد رادیو و تلویزیون خودمان هم می‌توانیم این موارد را مشاهده کنیم. تصویربرداری برخی مجموعه‌های تلویزیونی یا به تعویق افتاد یا در حین تولید با توقف مواجه شد. سریال‌هایی مانند نجلا، ۴۱، جشن سربرون و... از این دسته‌اند. برنامه‌هایی مانند عصرجدید و اتفاق هم با توجه به طراحی اولیه‌شان با حضور تماشاچیان انبوه، به چالش سختی خوردند. عصرجدید سعی کرد بدون حضور تماشاچیان کارش را به پیش ببرد؛ اما مشخص بود که آن حجم عظیم از فضای خالی به کار ضربه می‌زند. اتفاق اما حریف کرونا نشد و آن دکور عظیم و طراحی پرطمطراق به یک مسابقه موبایلی تقلیل پیدا کرد و بعد هم تعطیل شد. در مورد بخش‌های خبری و اطلاع‌رسانی نیز چالش‌های مهمی وجود داشت. از یک سو چشم‌اندازی روشن از ماهیت ویروس و رفتارهایش وجود نداشت و ناشناختگی و ابهاماتش بسیار بیشتر از دانسته‌های ما بود و از سوی دیگر باید اطلاعات غلط و حرف‌ها و تجویزات ناروا و من‌درآوردی عده‌ای کلاش مقابله می‌شد. یک طرف این پرتگاه غلتیدن به دامن بی‌خیالی و بی‌مبالاتی نسبت به رعایت الزامات بهداشتی

در مدت زمانی بسیار کوتاه، اقبال عمومی به رسانه‌ها به‌طور چشمگیری افزایش پیدا کرد. این اقبال هم به دلیل ناشناخته بودن موضوع و تمایل افراد به دانستن در مورد آن بود و هم موضوعاتی مانند قرنطینه و خانه‌نشینی به آن دامن زد. همه اینها در حالی است که در پشت صحنه رسانه‌ها، خود آنها به طرق گوناگون با این موضوع درگیر شده بودند. تولیدات رسانه‌ای کاهش پیدا کرده بود، بخشی از نیروهای فعال در رسانه مبتلا به این ویروس شده بودند و بعضی از فرم‌های برنامه‌سازی اساساً در دوره کرونا امکان اجرا و تولید پیدا نمی‌کردند. اما هیچ‌کدام اینها برای بینندگان و شنوندگان توجیه‌کننده نبود. آنها نیاز داشتند محتوا مصرف کنند و مدهای اولیه پختن نان و پیتزای خانگی وقت‌های خالی را پر نمی‌کرد. یکی از مطالعات خارجی انجام شده در این حوزه نشان می‌دهد مصرف برنامه‌های تلویزیون به نسبت دوره مشابه پیش از کرونا حدود ۶۰ درصد افزایش داشته است. این مطالعه که در آمریکا انجام شده است بیان می‌کند که موارد معدودی مانند برف سنگین و یخبندان سال ۲۰۱۶ (با ۴۵ درصد افزایش مصرف تلویزیون) یا توفان هاروی در سال ۲۰۱۷ (با افزایش ۵۶ درصدی مصرف برنامه‌های تلویزیونی) به این عدد نزدیک بوده‌اند. این وضعیت، شرایط بسیار